

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۰۸ جولای ۲۰۱۱

## روح چیست ؟

۲

باور داشتن به موجودات نامرئی از جمله جن، شیطان، روح و امثالهم از زمانه های خیلی قدیم در بین انسانها رواج داشته است و همچنان پیروان ادیان ابراهیمی معتقد اند که زمانیکه انسان پیدا می شود روح در آن داخل می شود **اینکه چطور و چگونه**؟؟ روایات دینی زیاد بوده و (درمجموع همه ابهام خاص خود را دارند) اعتقاداتی موجود است که انسان به علاوه داشتن وجود مادی وجود غیر مادی هم دارد و تشکل موجودی به نام انسان مرکب از ماده و روح است.

مگر موجودی به نام روح از طرف تعدادی از علمای زیست شناسی و دانشمندان فزیک انکار می شود. روح از نظر مردمانی که به وجود آن اعتقاد دارند پدیده ای طبیعی نیست که روی معیارها و سنجش های علمی به وجود آن اعتقاد پیدا نمود؛ بلکه گفته می شود که جوهر اصلی انسان را تشکیل و گرداننده بدن انسان و اداره کننده آن است و با خروج روح بدن حرکتی نداشته و فاقد هر نوع تحرک می باشد.

دلایلی معتبری برای اعتقاد به روح موجود نیست و می توان با جرأت بیان نمود که این باور از نادانی مردمان قدیم حکایت داشته و افلاطون به آن شکل پندار دینی داده است و اینکه در زمانه های قدیم که مردم معتقد به ارواح شدند، ملاک شناخت شان همانا فرق انسان زنده و انسان مرده بوده که معتقد به آن شدند که موجودی است که انسان را قادر به حرکت مینماید و امثال چنین تفکر بشریت را به خلقت موجودات نامرئی ذهنی رهکشا بوده است.

در **تورات روح** به کلمه (نشاما) یاد شده است. در انجیلی که به زبان یونانی نوشته شده است کلمه (سوکي) برای روح گفته شده است که این دو کلمه قرابت نزدیک به مفهوم (نفس) داشته اند. در انجیل هائی که به زبان انگلیسی است (نفس یاد شده است) مصریان قدیم نیز (کا) را روح و نفس کشیدن نامیده و مورد استفاده قرار داده اند.

در اسلام و قرآن به کرات نام ارواح در آیات مختلف ذکر گردیده و اما مفهوم خاصی از آن گرفته نمیشود. با تذکرات قرآنی و نظریات پیشوایان اسلام در باره روح چنین برداشت می شود که روح یک موجود جداگانه بوده و

در زندگی و امور مربوط به اشخاص زیدخل است حتی مسؤلیت هم متوجه آنها است و در بعضی آیات قرآن از روح به معنی (پف) یا باد تذکر رفته مثلاً به آیات ذیل توجه فرمائید > سوره سجده آیت ۹ **آنگاه بالای او راست کرد و از روح خود در آن دمید و برای تان گوشها، چشمها و دلها آفرید چه اندک شکر می گوئید** و همچنان در سوره حجر آیت ۲۹ سوره ص آیت ۷۲ سوره تحریم آیت ۱۲) **از نفخ روح در مورد دمیدن آن در آدم پیامبر بدون امت و یا هم حضرت عیسی مسیح از مریم باکره تذکراتی به عمل آمده است.**

همچنان مسلمانان و نیمچه مسلمانان و هم دنباله روان ادیان در مقطعهای جداگانه تاریخی از روح، جن، شیطان و ملایک هر کدام به زعم خود موجوداتی خیالی ساخته و به جامعه تقدیم داشته‌اند که از مجموع نوشته‌های شان نمی توان به یک نتیجه قطعی رسید و **قامت رسائی را به نام روح و یا باد تند** شتابان را مشاهده نمود. موجودیت همچو چیز هائی در افسانه‌های قدیم و جدید زیاد بوده که **پیامبر خدا هم برای اینکه در این مسیر از افسانه گویان یونانی و یهودی عقب نیفتاده باشند و حاکمیت شانرا در تسلط داشتن بر جن، روح، شیطان و غیره موجودات نامرئی در ذهنیت احمقان جهان بنشانند** موجودیت چنین اشباح افسانه ئی را در قرآن گنجانیده است تا خرافات دینی را گسترده‌تر سازند.

اگر بنا باشد خداوند در هر متولد روی زمین **باد خود را پف کند و در او بدمد فکر** نمی کنم با موجودیت ملیارد ها انسان و حیوان در کره خاکی در وجود خدا روحی یا بادی باقیمانده باشد ؟؟؟؟ و امیدوارم عرب زده هائی که از دین و اسلام تا حال صاحب نان و نوائی گردیده اند در ین باره روشنی انداخته و ثابت نمایند که **این خرافات نیست و صحت دارد؟؟**

نوشته ها و مقالاتی زیر نام اینکه نام شیطان چیست، فایده و تاریخچه تسبیح و امثالهم با تمام احترامی که باید به نویسنده آن داشت، درد اجتماعی مارا مداوا نمی کند باید برای ما اصل و اساس و ریشه‌های دین را تثبیت و ضرورت آنان را در جامعه بشری بنویسند نه خیالات واهی و افسانه‌های آبا و اجدادی را؟؟

پیشروان و تاجران دکان‌های دین همیشه به فروع موضوعات مطرح شده دینی می پیچند و هرگز علاقه نمی گیرند تا به بنیاد موضوعات خیلی مهم از دید خود شان رو شنی اندازند چون در ین موارد چیزی برای گفتن ندارند و اگر دارند هم به پیمانانه ای که برای بشریت عاقل قابل قبول باشد ندارند و آنجاست که به واهی گفتن می پردازند و مسأله را هم دنبال نمی کنند چون نمی توانند زیرا مردمی که به همچو اشباح اعتقاد دارند آنها از مغز انسان و خلاقیت مغزی چیزی نمی خواهند چیزی بگویند فلذا بسیاری از موضوعات اجتماعی و طبیعی را به ارواح و اجنه نسبت میدهند.

آنچه این مداحان عرب بگویند می پذیرند. در زمانه های خیلی قدیم این نوع مفکوره ها در دوره جهالت بشری خریدار داشت اما اکنون در ین عصری که علم بشری زمینه شکافتن و تحلیل نمودن پدیده‌های بغرنج حیات را مهیا ساخته است آخوند ها و ملا های بی‌سواد ما حتی آنهایی که در اسلام دکترا و ماستری دارند هنوز هم در همان خواب و خیال ها پرواز دارند. بیائید ملا صاحبان؟؟ کمی به علم هم رجوع نمائید اگر منظور تان رسیدن به فهم و دانش واقعی انسانی است؟؟ یاد گر فتن آن ضرر ندارد باید در مقابل دانش و علم سر احترام خم نمائید نه اینکه روی جهالت به اشباح غیر موجود ؟؟؟ ببینید.

در قرآن – در آن کتابی که شما می گوئید از طرف خدا آمده است. آن خدا و یا آن موجود ما فوق همه چیز و خالق(به اصطلاح شما) او هم تا حال فرق نکرده که مرکز (تعقل، تفکر، ایده‌ها، احساسات، ادراکات، حالت‌های روانی، حافظه، هوشیاری و کنترل حرکات و هزاران چیز دیگر) مغز است نه قلب (درین باره نوشته جداگانه

ای خدمت خوانندگان عزیز تقدیم خواهم داشت) او و هدایت گران آن مثل محمد و دنباله روان همه چیز را قلب می دانند؟؟

وقتی که خدای دنیا و کائنات نفهمد که مرکز تعقل بشریت مغز است یا قلب؟؟؟؟ از این دکانداران و تاجران دین که نیمچه مذهبی هم هستند چه توقعی می توان داشت؟؟؟ تا آنجائی که کتابهای تاریخی در باره زندگی و عقاید انسانهای اولیه روشنی می اندازد انسانها از مرگ و مردن می ترسیدند و کم کم در پندارهای شان موجودات خیالی که بدن را در حرکت وامی دارد تجسم و آن موجودات را دایمی حساب نمودند و کم کم به مرور زمان به این نتیجه رسیدند که بعد از مردن، آنها دو باره زنده می شوند و این نوع تخیلات و باورمندی در ذهنیت های فلاسفه قدیم هم وجود داشته است مخصوصاً (هومر) شاعر نابینا در گفته هایش از همچو موجوداتی یادمانی نموده و تا اکنون به مرور زمان اسلام نیز از این ایدهها و باورهای یونانی ها بهره مند گردیده است.

در اشعار هومر روح چیزی است که انسانها با جنگیدن آنها به خطر انداخته و در مردن آنها را از دست می دهند و **آن آخرین نفس است** تالس (۶۳۹-۵۴۶ ق م) فیثا غورث (۵۷۰-۵۰۰ ق م) امپیدو کلوس (۴۹۰-۴۳۰ ق م) که تز پیروان فیثاغورث بود (هراکلیوس ۵۳۵-۴۷۵ ق م) (افلاطون ۴۲۷-۳۴۷ ق م) اینها فلاسفه قدیمی که قبل از میلاد زندگی داشتند افکار و نظریات شان در مورد ارواح به اشکال گوناگون تبارز نموده و اعتقادی به ارواح داشته اند که بررسی اندیشه های آنان در مورد روح از حوصله این مقاله خارج است و در صورت لزوم در بحثهای جداگانه از آنها صحبت خواهیم نمود و در این نوشتار فقط و فقط مختصراً به موجودیت روح در ادیان و تعریفات شده از آن که قسمتی قبلاً تحریر یافته بسنده نموده و یاد دهانی می داریم که **ادیان روح را یک موجود غیر مادی تعریف می نمایند که متأسفانه این موجود غیر مادی غرض تثبیت هویت خود به جسم مادی ضرورت دارد؟؟**

و اینکه روح برای وجود خود به جسم مادی ضرورت دارد نشان دهنده آنست که با از بین رفتن مکان مادی آن او خودش نیز از بین خواهد رفت و باید برود نه اینکه جداگانه و بدون جسم مادی موجودیت خود را تبارز دهد چون نمی تواند. با تحلیل هائی که ادیان از موجودیت روح دارند نمی توان آنها را موجودی خواند که غیر طبیعی و غیر مادی بوده اما در قید زمان و مکان باشد؟؟ تعجب بر انگیز است و باور آن مشکل؟؟ نظر به ادعای ادیان روح بعد از مرگ جسم (جایگاه اصلی اش) **به سوی خدا می رود و با او دو باره یکجا شده و در او منحل می شود؟؟** و این طرح به پیچیدگی مسأله می افزاید مثل اینکه روح در یک زمان و در یک مکان موجود و باید در کالبد مادی دیگر عرض وجود نموده و راه را پیموده و نزد خدا که در یک جایی نشسته است می رود.

اینکه چگونه بدون قالب مادی که تجسمش را آشکار سازد در مرحله اول از آسمانها و یا جایی که از روح کل (یعنی خدا) جدا شده و به بدن انسان در رحم مادر رسیده آنها نادیده می گیریم چون این موجود (روح) غیر مادی است؟؟ تعجبش هم همین است؟؟ خوب به یک شکلی رسیده و اینکه ادیان مرکز تحرک را قلب دانسته پس روح هم جایگاهی در قلب باید داشته باشد که با ایستادن قلب روح پرواز می کند و در صورت نداشتن قالب و چوکات مادی که (ضرورت موجودیت روح) است چطور می تواند به خودی خود فضا را طی و خارج از جاذبه زمین یک جایی که بر هیچ دینی و مذهبی معلوم نیست برود؟؟؟ و هم اگر ملاهای ما بفرمایند که با تغییر دادن دو قلب از دو انسان آیا روح شان هم تبدیل می شود یانه؟؟؟ بر روشنی فکری ما خواهند افزود. البته پیرامون این موضوع به صد ها سؤال وجود دارد تا دین داران با سواد و پیروان عربها اگر چیزی در چنته دارند غرض روشن شدن اذهان هموطنان ما بنویسند؟؟؟ نمی دانم چرا خاموش اند؟؟

در اخیر این نوشته با ذکر از یک حدیث بحث در باره روح را خاتمه داده و به انتظار آیت الله ها – و فیلسوفان اسلام و آنهایی که در اسلام تحقیق می کنند و هم کسانی که منحصیث دانشمند اسلامی از هر گوشه‌ای دنیا کله کشک مطبو عاتی نموده و گاهگاهی به تناسب خواست مسلمان‌ها، تکیه بر منبر چیزک هائی غیر به درد بخور می نویسند بوده و امیدوارم از نظریات قاطع شان دراین مورد استفاده بریم و نه آن همه دانشی که مدعی آن هستند زیر سؤال خواهد رفت ؟؟؟؟

مفضل بن عمر گوید:

از امام صادق در باره علم امام سؤال کرده گفتم : با اینکه امام در خانه‌ای خود نشسته و پرده ها انداخته شده چطور از آنچه در اطراف عالم اتفاق می‌افتد خبر دارد ؟ حضرت فرمود:

ای مفضل، خداوند در وجود رسول خدا پنج روح قرار داده بود

۱- "روح الحیات" که با آن جنب و جوش داشت

۲- "روح القوه" که با آن کار و کوشش می کرد.

۳- "روح الشهوه" که با آن می خورد، می آشامید و با همسران خود آمیزش می کرد.

۴- "روح القدس" که به وسیله آن حامل نبوت گشته بود.

هنگامی که رسول وفات کرد "روح القدس" به امام انتقال پیدا کرد و روح القدس خواب و غفلت و کار بیهوده و باطل ندارد اما این حالات به چهار روح دیگر دست می دهد و امام به وسیله روح القدس آنچه را در عالم است

می‌بیند . ( الکافی ۱/۲۷۲، بصائر الدرجات ۴۵۴ و نقله الحا عن الاختصاص ۱۷/۱۰۶ ) سنن النبی ص ۳۷۵